

نقش اقوام در انسجام و تحکیم قدرت ملی

سید یحیی صفوی^۱

عباس علی پور^۲

جهانگیر حیدری^۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۴

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال دوم / شماره چهارم - تابستان ۱۳۹۶

چکیده

یکی از ویژگی‌های کشورهای قومی و مذهبی دارند، طراحی و اجرای مدل و سیاست قومی است. هدف این پژوهش مطالعه تطبیقی الگوهای اجرا شده سیاست قومی در کشورهای مورد مطالعه است تا به کمک آن بتوان، با شناخت شاخص‌ها و مؤلفه‌های این مدل‌ها، به ارائه الگویی مناسب برای جمهوری اسلامی ایران اقدام کرد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی با روش مطالعات تطبیقی است.

بر اساس یافته‌های پژوهش مدل‌ها و سیاست‌های قومی در هر کشوری - متناسب با ویژگی‌های جغرافیایی، انسانی، نظام حاکم بر مدیریت سرزمینی و ... متفاوت است؛ به نحوی که نمی‌توان سیاست مختص به کشوری را بدون توجه به شاخص‌ها و مؤلفه‌های بومی آن سرزمین اجرایی کرد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که الگوهای سیاست قومی در جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند الگویی خاص از مدل‌های کشورهای دیگر باشد، بلکه بر پایه سیاست‌های چندگانه یادشده الگوی بومی در زمینه سیاست قومی، مطابق با سیاست‌های مطالعه شده، الگویی است که باید به انسجام ملی و هم‌گرایی اقوام و نهایتاً تحکیم قدرت ملی متمرکز باشد. الگویی که افزون بر انسجام ملی مانع از حذف هویت خرده‌فرهنگ‌ها باشد.

واژگان کلیدی

سیاست‌های قومی، الگوی بومی، هم‌گرایی و واگرایی، تحکیم قدرت ملی، انسجام ملی.

۱. استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۳. دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران

طرح مسئله

اگر سیاست قومی را به منزله مجموعه‌ای از اهداف، رویکردها، راهبردها، رفتارها و اقداماتی که از سوی حکومت در قبال اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌شود بدانیم، تدوین این سیاست برای کشورهایی که تکثر قومی دارند، امری مهم تلقی می‌شود. متناسب با این امر می‌توان گفت که ایران کشوری متشکل از گروه‌های قومی است که در پهنه جغرافیایی آن گسترده‌اند. این گروه‌ها با وجود داشتن هویت‌های محلی، در مجموع، اجزا و عناصر هویت فرهنگی ایران را شکل می‌دهند. بنابراین، با وجود این تنوع می‌توان گفت که تدوین سیاست قومی در ایران امری اجتناب‌ناپذیر است.

بسیاری از کارشناسان مسائل قومی بر این باورند که سیاست قومی متناسب با ویژگی‌های زمانی و مکانی هر قوم متفاوت است، بدین معنا نمی‌توان همانند مدل‌های ریاضی یک سیاست قومی خاص را برای منطقه‌ای دیگر تجویز کرد. همچنین، شرایط زمانی چنین اجازه‌ای را به برنامه‌ریزان نخواهد داد، زیرا ممکن است متناسب با شرایط زمانی مسئله‌ای قومی در زمان‌های متفاوت نتایج گوناگونی در بر داشته باشد. مسئله و مشکلی که در این ارتباط وجود دارد، شبیه‌سازی سیاست‌های قومی در نقاط غیرمشابه است؛ در کشورهای غربی کارشناسان قومی، متناسب با ویژگی‌های مهاجران و اقوام موجود در این کشورها، سیاست‌های خاصی را پیشنهاد داده‌اند که در کشورهای دیگر قابلیت سازگاری و انطباق را نداشته و با وجود تفاوت‌های فرهنگی بین جامعه مزبور با جامعه دیگر، سیاست‌های یادشده را اجرا کرده و همگام با آنها برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای را تجویز نمود. این وضعیت به نسبت در داخل کشورها (سطح فروملی) نیز قابلیت مطالعه و بررسی دارد؛ به طوری که در سطحی پایین‌تر و در داخل کشور نمی‌توان سیاست‌های قومی یکسان و واحدی را برای مناطق جغرافیایی - قومی در زمان‌های متفاوت اجرا کرد. نگارنده در این مقاله درصدد دستیابی به این مسئله است که در برابر اقوام مختلف چه الگوهای سیاست قومی وجود دارد و سیاست بومی با تمرکز بر انسجام و تحکیم قدرت ملی مناسب کدام است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، به لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ ماهیت، توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از مطالعه تطبیقی سیاست‌های قومی در دیدگاه‌های داخلی و خارجی به پرسش‌های تحقیق پاسخ خواهد داد. ابزار اصلی گردآوری اطلاعات فیش‌برداری است.

مبانی نظری

تعریف قومیت - واژه قوم در فرانسه و انگلیس وجود دارد. در زبان انگلیسی واژه «اتینک»^۱ بیشتر به اقلیت‌های غیرانگلو ساکن در امریکا اطلاق می‌شد؛ به‌عنوان مثال یهودیان، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌های امریکایی (مؤدب، ۱۳۸۵: ۱۳). در یونان باستان واژه «اتنوس»^۲ به قبایل کوچنده‌ای اطلاق می‌شد که در شهرها (پولیس‌ها) مستقر شده بودند.

مفاهیم جدید قوم و قومیت در دهه شصت قرن بیستم ظاهر شد، یعنی پس از تشکیل موج سوم دولت‌های ملی در کشورهای مستعمره سابق که پس از جنگ جهانی دوم و کاهش قدرت نظامی اروپای غربی به استقلال رسیده و دولت‌های مستقل خود را تشکیل داده بودند. از لحاظ زمانی واژه «جهان سوم» نیز تقریباً در همین زمان ظاهر شد و نخستین بار «الفرد سوی» مطرح کرد. او بعدها در سال ۱۹۵۲ که این واژه را برای طبقه‌بندی گروهی بزرگ از کشورهای مستعمره سابق به کار برد. قومیت و قوم‌گرایی در این زمان در مقابل مفهوم ملیت قرار می‌گرفت که تبلوری از دولت ملی بود (رولان، ۱۳۸۰: ۲۳۲). کلی‌ترین مفهوم قومیت به منزله «سازمان اجتماعی متفاوت فرهنگی» است. واژه «گروه قومی» در ادبیات انسان‌شناسی معمولاً به جمعیتی اطلاق می‌شود که خودمختاری زیادی در بازتولید زیستی خود دارند. ارزش‌های فرهنگی اساس مشترکی داشته باشد که در درون اشکال فرهنگی با وحدت آشکاری گرد هم آمده باشند و یک میدان ارتباطی و کنش متقابل سازنده دارای یک احساس تعلق به یک واقعیت بیرونی باشند که آن‌ها را از دیگران تفکیک می‌کند (مارتین، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

از قومیت تعاریف متعددی شده است، به نظر آنتونی اسمیت: «قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن» (اسمیت، ۱۳۷۷، ۱۸۶). حمید احمدی درباره واژه قومیت چنین نگاشته است: «واژه قومیت در اصل برای مطالعه یک چهارچوب تاریخی خاص، یعنی ایالات متحده آمریکا، به وجود آمد که در آن گروه‌های مختلف نژادی، زبانی و مذهبی دارای ملیت‌های اولیه گوناگون زندگی می‌کردند. در واقع، اغلب آثار اولیه درباره قومیت و گروه‌های قومی، مربوط به مطالعات موردی در امریکا بوده است. این آثار به دوره مقبولیت نظریه «کوره مذاب»^۳ مربوط می‌شود که براساس آن گروه‌های قومی گوناگون در این جامعه

1 .ethnic

2 .ethnos

3 .Melting Pot theory

سرانجام در فرهنگ و شیوه زندگی امریکایی حل می‌شدند. نکته جالب اینجاست که کاربرد واژه قومیت زمانی رایج شد که ناتان گلیزر و دانیل مونیپیهان حاصل مطالعه خود درباره گروه‌های قومی امریکا را در ۱۹۷۵ منتشر کردند. پس از آن این واژه کاربرد جهانی یافت» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۳).

یکی از عوامل مخدوش‌کننده مطالعات قومی این است که در بیشتر تعاریف مفاهیم اصلی «مذهب» و «نژاد» قومیت تا حد زیادی به فراموشی سپرده شده‌اند و جنبه‌های فرهنگی بیشتر مدنظر بوده‌اند؛ برای نمونه تئودورسن در فرهنگ جدید جامعه‌شناسی گروه قومی را این‌گونه تعریف می‌کند: «گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به‌عنوان یک گروه فرعی از جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند. اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند» (Georg. Theodorson, 1969). مفهوم‌شناسی سیاست قومی - به‌طور کلی، برای اداره کردن خرده‌نظام‌های پراکنده‌تر، به مجموعه مهارت‌ها و قابلیت‌های گسترده‌تری نیاز است. بنابراین، شرایط خاص فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی و از جمله پراکندگی و تنوع قومی کشورها نیز مانند عمده‌نظام‌های اجتماعی دیگر، نیازمند مدیریت سیاسی توانمند و کارآمدی است که از عهده حل مسائل و چالش‌های اصلی در این زمینه برآید. از جمله این مهارت‌های مدیریت سیاسی، طراحی، اجرا و پیگیری یک سیاست قومی است: «سیاست قومی را می‌توان به منزله مجموعه‌ای از اهداف، رویکردها، راهبردها، رفتارها و اقداماتی دانست که از سوی حکومت نسبت به اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌شود» (زندى، ۱۳۸۰، ۵۶) از طرفی، هدف کلی و اجتماعی از اتخاذ سیاست قومی شکل‌گیری، نظم‌بخشی و سامان‌دهی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در یک رشته معین و با هدف‌های مشخص، مانند یکپارچگی ملی، است. سیاست قومی مبتنی بر اهداف، سیاست‌ها مقاصد روشن و واضحی در خصوص نحوه اداره، کنترل و هدایت اقوام مختلف در یک واحد سیاسی است. ناگفته پیداست که روش‌ها و ملاحظات اجرایی در سیاست قومی تابعی از اهداف در نظر گرفته شده می‌باشند، زیرا اهداف مطرح شده در سیاست قومی، در کیفیت روش‌های پیشنهادی آن مؤثر است.

نگرش‌ها و مواضع ملی‌گرایی و سیاست قومی - مواضع ملی در قبال هویت‌های فروملی، به‌ویژه هویت‌های قومی که عموماً در تقابل با هویت ملی قرار دارد، متفاوت است. در این ارتباط دو موضع مختلف وجود دارد: موضع ملی‌گرایی محافظه‌کار و چندفرهنگی‌گرایی افراطی.

ملی‌گرایی محافظه‌کار

ملی‌گرایی محافظه‌کار قاطعانه به نفع ملیت موضع می‌گیرد. آن‌ها معتقدند هویت‌های ملی از گذشته به ما رسیده است؛ آن‌ها هویت‌های جمعی‌اند (یا حداقل باید باشند) که برای ما اهمیت داشته و برای ثبات دولت ضروری است که این هویت‌ها تخریب نشده و به نسل‌های جدید و شهروندان منتقل شوند. بنابراین، آزادی افراد می‌بایستی در هنگام اختلاف به نفع ملیت کنار گذاشته شود. از این‌رو، در بررسی مباحث اساسی حفظ هویت ملی مشترک باید اصل راهنما باشد.

چندفرهنگ‌گرایی افراطی

این دیدگاه دولت را عرصه‌ای می‌داند که در آن بسیاری از گونه‌های هویت فردی و گروهی باید اجازه همزیستی و رشد و نمو را داشته باشد. دولت بایستی این هویت‌ها را برابر شناسایی کند و به هیچ‌وجه نباید وزن بیشتری به هویت ملی داد. این هویت‌ها تا حدودی مشکوک‌اند و در پی دخالت سیاسی می‌باشند، ولی با وجود این موضوع که هویت‌های ناشی از جنسیت، قومیت، باور مذهبی و غیره می‌باشند، باید به‌عنوان تظاهرات اصیل تفاوت فردی گرامی داشته شوند (میلر، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

باتوجه به نوع نظام سیاسی و شیوه تعامل دولت‌ها با گروه‌های قومی، راهبردهایی که آن‌ها در برخورد با اقوام اتخاذ می‌کنند، تنوع زیادی دارد. این راهبردها در قالب سه الگوی سیاست قومی وجود دارد که عبارت‌اند از: سرکوب، تقسیم قدرت و ادغام.

الف- راهبرد سرکوب: الگویی از روابط قومی است که در آن یک جامعه قومی با کنترل نهاد دولت و ابزارهای اعمال انحصاری قدرت اعضای جامعه قومی دیگر را به فرمان‌برداری در می‌آورد. این الگو خود به دو زیر شاخه تقسیم می‌شود: روش دفع و روش جذب

- شیوه دفع: به دو شکل رسمی و غیررسمی ظاهر می‌شود، ولی در هر دو حالت ساختاری طبقاتی قومی در قالب نابرابر در حقوق، موقعیت و فرصت‌ها برای افراد براساس خاستگاه قومی‌شان وجود دارد (ESMAM, 2002: 120). این نوع سیاست از طرز تفکر برتری قومی ناشی می‌شود (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۱۴۲). برای نمونه آلمان نازی در زمان جنگ و رژیم صهیونیستی این نوع سیاست را به کار گرفتند. در این نوع همانندسازی برای جلوگیری از بهره‌مند شدن آزادانه و برابری گروه‌های اقلیت از مزایای اجتماعی به زور و خشونت متوسل

می‌شوند که در نهایت، به نسل کشی منجر می‌شود (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۵۷). از جمله این سیاست‌ها می‌توان به نابودی فیزیکی، اصلاح خطوط مرزی و جابه‌جایی اقلیت‌ها اشاره کرد (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۶۳).

- **روش جذب:** همانندسازی فرایندی است که به‌وسیله آن فرهنگ گروه اقلیت در چهارچوب اجتماعی- فرهنگی نوین رنگ می‌بازد و افراد گروه اقلیت همانند دیگران می‌شوند. همانندسازی در شکل کامل خود از میان برداشتن تمام هویت گروهی و زدودن خاطره‌های یک جمع را هدف گرفته است (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۱۵۹). همانندسازی سیاسی به تجانس در زبان، مذهب، تاریخ و نیز عوامل فردی مانند سن، جنس و تحصیلات افراد و همچنین، سیاست‌های دامنه‌دار حکومت در این زمینه بستگی دارد (Kymlicka, 1995: 85).

آثار و نتایج همانندسازی کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی است و در صورت تحقق کامل آن، جامعه‌ای متجانس و مشابه به‌وجود خواهد آمد که در بین گروه‌ها از حیث نژاد و فرهنگ تفاوتی وجود نخواهد داشت. در واکنش به این سیاست‌ها در جوامع چندفرهنگی هویت‌های قومی در راستای مشروعیت‌بخشی به هنجارهای قومی خود به اقدامات گوناگونی دست می‌زنند. از طرفی، این اقدامات فعالیت‌های مسالمت‌آمیز تا تحرکات خشونت‌آمیز را در برمی‌گیرد. راهبرد این سیاست دستکش مخملین است. در این روش حکومت گروه‌های قومی را به جامعه‌پذیری در چهارچوب جریان غالب جامعه از راه مهارت یافتن در زبان ملی و ازدواج‌های بین قومی تشویق می‌کند. البته، در این میان ممکن است افراد بکوشند هویت دوگانه‌ای برای خود انتخاب کنند، ولی به تدریج این تعادل یک‌طرفه شده و کفه جریان غالب جامعه سنگین‌تر می‌شود (Esman, 2004: 128).

ب. خودگردانی (تقسیم قدرت): خودگردانی عبارت است از واگذاری قدرت سیاسی به واحدی سیاسی که در کنترل گروهی قومی قرار داشته و اساساً آن سرزمین از نظر تاریخی به آنها تعلق داشته است. هدف از این امر اطمینان گروه‌های قومی از گسترش آزادانه و کامل فرهنگ‌شان و تأمین منافع‌شان می‌باشد. یکی از عمده‌ترین این سازوکارها فدرالیسم است. این نوع نظام سیاسی- اداری (نظام‌های فدرال) خود به دو گروه تقسیم می‌شود: فدرالیسم قومی (هند، کانادا و سوئیس)، فدرالیسم غیرقومی (ایالات متحده آمریکا، برزیل و...).

ج. سیاست ادغام: برای ادغام قومی وجود هسته متجانس قومی ضروری است (هاچینسون، ۱۳۸۶: ۲۳۵). در یک جامعه ادغام شده، یک گروه قومی نمی‌تواند بر گروه‌های دیگر مسلط شود، تقسیم قدرت نیز ممکن نیست و در آن تنها بر پایه شایسته‌سالاری عمل می‌شود.

یافته‌های پژوهش

تنوع قومی در جهان

تفکیک اجتماعی یکی از ویژگی‌های اصلی جوامع امروزی است. به‌همین دلیل، می‌توان گفت وجود انواع تفکیک اجتماعی^۱ در هر جامعه امری پذیرفته شده است، زیرا تنوع،^۲ چندگانگی و گوناگونی در ذات هر نظام اجتماعی وجود دارد و شاید نتوان از جامعه‌ای صحبت کرد که تمام افراد آن از لحاظ معیارهای قشربندی اجتماعی، تفکیک سنی و جنسی و نیز تفکیک‌های قومی- نژادی، زبانی و مذهبی مشابه هم باشند. بنابر ارزیابی‌های انجام شده در ۱۸۴ کشور مستقل دنیا، ششصد زبان و پانصد گروه قومی وجود دارد (کیملیکا، ۱۳۸۴: ۶۵). بنابراین، ناهمگنی قومی در میان ملل جامعه جهانی واقعیتی انکارناپذیر است. از این رو، طرح این مسئله در عرصه سیاست داخلی کشورها نیاستی شگفت‌آور تلقی شود. والتر کانر در سال ۱۹۷۲ از بررسی مجموع ۱۳۲ کشور موجود در سطح بین‌الملل به نتایج زیر رسیده است:

- ۱۲ کشور، یعنی حدود ۹،۱۱ درصد، به‌طور قطع از نظر قومی همانند بودند؛
 - ۲۵ کشور، یعنی حدود ۱۸،۱۹ درصد، یک گروه قومی بیش از ۹۰ درصد را شامل می‌شود؛
 - ۲۵ کشور، یعنی حدود ۱۸،۱۹ درصد، یک گروه قومی بیش از ۷۵-۹۰ درصد را شامل می‌شود؛

- ۳۱ کشور، یعنی حدود ۲۳/۵، بزرگ‌ترین گروه قومی ۵۰-۷۴ درصد را شامل می‌شود؛

- ۳۹ کشور، یعنی حدود ۲۹/۵، گروه عمده قومی کمتر از ۵۰ درصد را شامل می‌شود.

براساس تحقیقی توسط ریچارد از میان دویست کشور بررسی شده، نام هفت کشور برگرفته از نام تنها یکی از اقوام آن، نام سه کشور از نام یکی از زبان‌های رسمی رایج، ۵۵ کشور مرتبط با نام قومیت و زبان، دو کشور منسوب به دین، قومیت و زبان، و یک کشور منتسب به دین و قومیت آن کشور بوده است (Richard, 1992).

گسترده‌ی قومیت‌گرایی در سطح دنیا به نحوی است که هشتاد درصد کشورهای جهان به نوعی با این پدیده درگیرند. (گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵). با این تفاسیر می‌توان گفت که حداکثر یک‌ششم از جمعیت جهان در قالب گروه‌های قومی فعال در عرصه سیاست جای می‌گیرند. براساس آمار پروژه تحقیقاتی اقلیت‌های در مخاطره، هم‌اکنون ۲۷۵ گروه مهم ملی و اقلیت در ۱۶۱ کشور بزرگ جهان وجود دارد. مجموع افرادی که در قالب این ۲۷۵ گروه جای دارند بالغ بر ۱ میلیارد نفر، یعنی هفده درصد کل جمعیت جهان، می‌شوند (رابرت گر، ۱۳۸۸: ۷).

1 . Social differentiation

2 . Diversity

تبیین الگوهای سیاست قومی در مدل‌های موجود (خارجی)

در زمینه سیاست قومی در سطح جهان و ایران مطالعات عمیقی انجام شده است. با مطالعه این الگوها و شاخص‌های احصا شده می‌توان یک الگوی بومی سیاست قومی، متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و جغرافیایی، پیشنهاد داد. مهم‌ترین الگوهای سیاست قومی در این زمینه عبارت‌اند از:

۱- الگوی سیاست قومی در نظریات مارتین راجر

با اوج‌گیری مسائل قومی، حکومت‌ها و دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به مطالبات و نیازهای اقوام خود و تعیین و نحوه و چگونگی توزیع منابع و فرصت‌های سیاسی-اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سازمان‌دهی گروه‌های قومی در سلسله‌مراتب اجتماعی، تنظیم، محتوا و گستره تعاملات درون قومی و بین قومی، حل و فصل منازعات و کشمکش‌ها و اداره امور اقوام، ناگزیر شدند تا اصول و مبانی مشخصی را تعریف و از آن پیروی کنند. بعدها این مبانی به دست نخبگان و متفکران و کارشناسان در قالب سیاست‌های قومی مفهوم‌سازی و دسته‌بندی شد. از دیدگاه مارتین راجر امروزه در ادبیات سیاسی و اجتماعی درباره دو الگوی عمده سیاست‌گذاری قومی و فرهنگی بحث به میان آمده است که عبارت‌اند از: مدل همانندسازی و مدل تکثرگرایی.

مدل همانندسازی: واژه همانندسازی از ریشه لاتین Assimilation به معنای مشابه ساختن یا مشابه شدن گرفته شده است. در فارسی این واژه معادل‌هایی نظیر تطبیق، همسانی، یکی‌سازی و همانندسازی یافته است. در جامعه‌شناسی همانندسازی به معنای فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و سبک زندگی گروه برتر توسط اقوام و گروه‌هایی از جامعه، به ترتیبی که در بطن گروه برتر جذب و هضم شوند، به کار رفته است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴).

آثار و نتایج سیاست همانندسازی کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی است و در صورت تحقق کامل این سیاست جامعه‌ای متجانس و همگن به وجود خواهد آمد که در بین گروه‌ها از حیث نژاد و فرهنگ تفاوتی وجود نخواهد داشت. قومیت به‌عنوان ملاکی برای توزیع نابرابر ثروت و قدرت نقش مؤثری نخواهد داشت و شهروندان نیز فقط به‌عنوان افراد و نه اعضای گروه‌های قومی محسوب می‌شوند و نمی‌توانند هیچ‌گونه ادعایی علیه دولت مطبوع خود داشته باشند (مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰: ۷).

در مدل همانندسازی به هویت و اصالت فرهنگی گروه‌های قومی توجه نمی‌شود و مجریان این سیاست، مدیران یا گروه‌های همانند شونده را مرحله مادون خود می‌پندارند که باید

آنان را به سوی تمدن رهنمون سازند و به درجه و رتبه‌ای عالی برسانند. همانندسازی مانع عمده‌ای برای رشد و تکامل فرهنگ گروه‌های قومی است. اساس و شیوه‌های همانندسازی در دو قالب صورت می‌پذیرد: قالب تشویقی و قالب تنبیهی و فشار در قالب تشویقی. گروه حاکم برای همانندسازی در صدد سیاست‌های تشویقی برمی‌آید، ولی در سیاست‌های تنبیهی ممکن است دولت‌های حاکم دست به خشونت زده و با اختلافات خشونت‌آمیز این سیاست را اعمال کنند. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به پاکسازی یا معدوم ساختن، قوم‌کشی، نسل‌کشی و... اشاره کرد.

همانندسازی کامل، محو کامل فرهنگی را پیش می‌آورد. به همین دلیل، می‌توان آن را نوعی ریشه‌کن کردن فرهنگی خواند که به تمایلات قومی توجه نمی‌شود. البته، باید گفت همانندسازی در جاتی دارد که همانندسازی کامل و صددرصد تقریباً در سطح دنیا بی‌سابقه بوده است، زیرا گروه‌های اقلیت هیچ‌گاه صددرصد هویت خود را از دست نمی‌دهند. مارتین راجر هدف سیاست‌های همانندسازی را کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی مختلف می‌داند. براساس این سیاست، قومیت تأثیری در توزیع ثروت و قدرت در جامعه ندارد و تمام اعضای جامعه قومی، به‌عنوان «شهروند»، از حقوق مساوی برخوردار می‌شوند و عضویت‌شان در گروه‌های قومی تأثیری در حقوق شهروندی آنان ندارد.

ابعاد سیاست همانندسازی

الف) بُعد فرهنگی: این بُعد بیانگر پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مثل زبان، مذهب و... است؛

ب) بُعد ساختاری: با اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای گوناگون جامعه پخش شده و با اعضای گروه قومی حاکم وارد قرارداد اجتماعی می‌شوند. این نوع همانندسازی در دو سطح مجزا صورت می‌گیرد:

سطح ابتدایی یا شخصی ← تعامل میان گروه‌های قومی در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه
سطح ثانویه یا رسمی ← مساوات در دستیابی به قدرت و مزایا در درون نهادهای عمده اجتماعی به‌ویژه اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش
 مکزیک از نمونه کشورهای دارای سیاست همانندسازی است. اسپانیایی، هندی و سیاهان، در مجموع، فرهنگ مکزیکی را به‌وجود آورده‌اند (چلپی، ۱۳۶۷: ۴).

تکثرگرایی

از آنجاکه سیاست تکثرگرایی در نقطه مقابل همانندسازی قرار دارد، این سیاست تنوع گروهی و حفظ مرزهای جدا کننده گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کند. برخلاف سیاست‌های همانندسازی، سیاست‌های تکثرگرایانه بر اساس اصل حقوق جمعی، گروهی، شخصی و فردی بنا شده است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۶). مارتین راجر می‌گوید: سیاست‌های تکثرگرایانه قومی در عین حال که بر تنوع و تفاوت‌های گروهی (قومی) تأکید می‌شود، بر وجود یک ساختار مشترک سیاسی-اقتصادی که گروه‌های مختلف قومی را به یکدیگر پیوند می‌دهد نیز توجه می‌کند. در واقع، بدون وجود یک ساختار سازمانی مشترک جامعه چندقومی شکل نمی‌گیرد؛ یعنی با وجود تمایزات فرهنگی اقوام، یک اشتراک سازمانی در بین آنان تدارک دیده می‌شود؛ از این رو، تکثرگرایی دو بُعد دارد:

-بُعد فرهنگی: تأکید بر حفظ و صیانت از تفاوت‌های فرهنگی اقوام است؛

-بُعد ساختاری: بر مبنای تفاوت‌های فرهنگی اقوام سازمان‌های مستقلی از قبیل مدارس و ادارات در چهارچوب هر قومی مدنظر قرار می‌گیرد (چلیبی، ۱۳۶۷: ۵).

در کنار این دو بُعد می‌توان بُعد سیاست‌های ترجیحی قومی را افزود که طی آن دولت در راستای کثرت‌گرایی حمایتی و اعمال سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی برای ارتقای وضعیت آموزشی اقلیت‌های قومی، که قربانی تبعیض بوده‌اند، اقداماتی انجام می‌دهد (مالزی و سریلانکا). تکثرگرایی فرهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که هر گروه مذهب، عقاید، رسوم، نگرش‌ها و شیوه‌های عمومی زندگی متمایزی دارد، ولی بدون تغییر باقی می‌ماند. (گیدنز، ۱۳۸۰: ۲۹۱). در جوامع چندقومی امروزی تکثرگرایی به دو صورت به چشم می‌خورد که هر کدام توسط سیاست‌ها و جهان‌بینی‌های کاملاً متفاوتی حمایت می‌شوند؛ این دو سیاست عبارت‌اند از:

سیاست تکثرگرایی مساوات‌طلبانه

در این نوع تکثرگرایی گروه‌های قومی مختلف، استقلال فرهنگی و ساختاری خود را حفظ کرده و تفاوت آن‌ها نیز توسط دولت صیانت شده و ضوابط و تدابیر سازمانی معینی نیز برای توزیع متناسب پاداش‌های اجتماعی بر اساس قومیت (مساوات قومی) تدارک دیده می‌شود. به عبارت دیگر، در یک جامعه چندقومی که بر اساس تکثرگرایی مساوات‌طلبانه هدایت می‌شود، با وجود تفاوت‌های قومی از طریق مشارکت گروه‌های مختلف قومی در یک سیستم سیاسی و

اقتصادی واحد کاهش می‌یابد. با این حال، منتقدان این سیاست معتقدند، به لحاظ نظری، بین اصول تکثرگرایی فرهنگی و عمل به آن فاصله زیادی وجود دارد و در کشورهایی که مدعی چنین سیاستی هستند، تأکید عمده بر حفظ نمادهای سطحی و ظاهری در روابط قومی است، و وجه سهم این سیاست، که دسترسی یکسان اقوام به فرصت‌های سیاسی و اقتصادی است، در عمل مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد. از نمونه کشورهای مدعی تکثرگرایی مساوات‌طلبانه می‌توان به سوئیس، کانادا، بلژیک و استرالیا اشاره کرد.

سیاست تکثرگرایی نابرابر

این سیاست عمدتاً در کشورهایی دنبال می‌شود که ایدئولوژی نژادپرستانه در آن تسلط دارد. براساس این جهان‌بینی، که مبنای فلسفی تکثرگرایی نابرابر را تشکیل می‌دهد، میان گروه‌های قومی و نژادی تفاوت ذاتی وجود دارد؛ بنابراین، گروه‌هایی که براساس این جهان‌بینی برتر شمرده می‌شوند، بر دیگر گروه‌ها حق تسلط دارند. در واقع، نابرابری بین گروه‌های قومی به رسمیت شناخته می‌شود؛ از این رو، سیاست تکثرگرایی نابرابر سبب تقویت نابرابری در توزیع قدرت و مزایای اجتماعی بین اقوام و تفکیک و تمایز آن‌ها از لحاظ ساختاری می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی و رژیم صهیونیستی اشاره کرد (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۶۵).

۲. مدل سیاست قومی رابرت برتون

به اعتقاد رابرت برتون (۱۹۴۵) در زمینه سیاست‌ها و واکنش‌های اکثریت به اقلیت‌ها از چهار نوع نگرش می‌توان نام برد:

نگرش نخست، نگرش لیبرال‌های مصمم است. در این نگرش به اقلیت‌ها تعصب ندارند؛ نگرش دوم، نگرش لیبرال‌های متزلزل است که خود را متعصب می‌دانند؛ سومین گروه را متعصبان ترسو نام می‌برد که علیه اقلیت‌ها عقاید متعصبانه‌ای دارند، ولی به دلیل فشار به شیوه‌ای برابرگرایانه عمل می‌کنند؛ بالاخره برتون از گروه چهارمی نام می‌برد که او آنان را متعصبان فعال می‌نامد؛ این گروه هم عقاید متعصبانه‌ای نسبت به قومیت‌ها دارند و هم علیه آن‌ها تبعیض قائل می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۲۸۵). همچنین، برتون از نه سیاست منفی دولت‌ها در مقابل گروه اقلیت نام می‌برد که عبارت‌اند از: نسل‌کشی، اردوگاه‌های اجباری، قوم‌کشی، جابه‌جایی جمعیت، انتقال و مبادله جمعیت، تبعید و نابودی کلی، سوزاندن، جنگ‌های صلیبی و پاک‌سازی.

۳. مدل سیاست قومی در مدل بروس کوهن

بروس کوهن در زمینه سیاست‌های قومی از واکنش‌ها و سیاست‌های گوناگونی در خصوص اقوام نام می‌برد. او از شش واکنش اساسی اکثریت در خصوص اقلیت‌ها نام برده است که عبارت‌اند از: نابودی یا معدوم، بیرون راندن، جداسازی، همانندسازی، اختلاط، چندفرهنگی‌گرایی و همگونی. همچنین، کوهن به چهار حالت واکنش‌های گروه اقلیت در برابر اکثریت اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: فرهنگ‌پذیری، خودجداسازی، جدایی‌طلبی و ایجاد سازمان‌ها (بروس کوهن، ۳۵۲).

۴. مدل سیاست قومی در مدل امم^۱ (۱۹۹۷)

در زمینه سیاست‌های قومی به سیاست چندفرهنگ‌گرایی اشاره دارد. چندفرهنگ‌گرایی سیاستی واقع‌گرایانه از جانب دولت‌های با توجه به حذف‌ناپذیری تفاوت‌های هویتی و امکان سیاسی شدن آن به صورت استمرار سیاست‌های همانندسازی مورد توجه قرار می‌گیرد (Omernik, 1997: 23). او چندفرهنگ‌گرایی را در دو سطح می‌بیند: سطح نخست مربوط به حقوق شهروندی و سطح دوم مربوط به سیاست‌گذاری دولتی.

۵. سیاست قومی در مدل اسمان^۲

اسمان در زمینه راهبرد سیاست جذب یا همانندسازی در ایالات متحده با اشاره به سیاست «دستکش مخملین» در امریکا اشاره می‌کند که در آن گروه‌های قومی را به جامعه‌پذیری در چهار چوب جریان غالب جامعه تشویق می‌کند (علی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۷).

۶. سیاست قومی در مدل هاچینسون

هاچینسون در نظریه خود در زمینه مباحث سیاست‌های قومی از سیاست «ادغام» نام می‌برد. او برای ادغام قومی، وجود یک هسته متجانس قومی را در جامعه ضروری می‌بیند. همچنین، اشاره می‌کند که در یک جامعه ادغام‌گرا، یک گروه قومی بر گروه‌های قومی دیگر مسلط می‌شود. او سیاست ادغام را دو بُعدی می‌داند: ادغام فرهنگی و ادغام اجتماعی.

1 .Omernik

2 .Esman

تبیین الگوهای سیاست قومی در مطالعات ایرانی

۱. مدل وحدت در کثرت

صالحی امیری برای مدیریت منازعات قومی در ایران طراحی سیستم از بالا به پایین را برای حفظ و تداوم هم‌بستگی ملی ضروری می‌داند. او در تحقیقات خود الگوی «وحدت در کثرت» را مناسب‌ترین الگوی سیاست قومی در ایران می‌داند. از نظر صالحی امیری این الگو تلفیقی از دو الگوی همانندساز و کثرت‌گراست. به دلیل اینکه وحدت را مبنا قرار می‌دهد، به الگوی همانندسازی و ضوابط و مبانی آن متمایل می‌شود، و از آنجاکه کثرت نظر دارد به الگوی کثرت‌گرا و ویژگی‌های آن متمایل می‌شود، در عین حال، هیچ‌کدام از این دو الگو نیز نمی‌باشد. امیری به دلایل زیر الگوی وحدت در کثرت را مطلوب جامعه ایرانی می‌داند: سازگاری بنیادهای انسان‌شناختی و کیهان‌شناختی این الگو با مبادی و بنیادهای انسان‌شناختی و معتقدات مذهبی جامعه ایران؛ چراکه در جهان‌بینی اسلام اصل تنوع پذیرفته شده است. سازگاری این مدل با مبانی تقنینی سازگاری نظام جمهوری اسلامی ایران در اصل سیزدهم از قانون اساسی (اصول ۷ و ۱۰۰ الی ۱۰۶) و سازگار بودن با ساختار قومی و اقلیمی کشور. اجزا و مؤلفه‌های مدل وحدت در کثرت صالحی امیری عبارتند از:

۱. **بُعد فرهنگی:** الگوی وحدت در کثرت، ضمن به رسمیت شناختن هویت‌های فرهنگی اقوام و اجتماعات، به وجود فرهنگ عمومی در سطح ملی قائل است. فرهنگی که عناصر و مؤلفه‌های آن برگرفته از این خرده‌فرهنگ‌هاست و هویت فرهنگی محصول آن، تزامنی با هویت‌های فرهنگی و فرهنگ‌های قومی ندارد. بنابراین، راه حفظ انسجام و هم‌بستگی ملی در سطح فرهنگی به پذیرش قاعده‌ذیل در نسبت فرهنگ ملی و خرده‌فرهنگ‌های مادون ملی منوط است: «تنوع فرهنگی در جامعه تراحمی با فرهنگ عمومی کشور نیست و بقای این دو (هم فرهنگ محلی و هم ملی) به رابطه‌ارگانیک این دو با همدیگر بستگی دارد»؛

۲. **بُعد سیاسی:** از نظر ساختار اداری کشور و چگونگی توزیع قدرت، الگوی قانون اساسی در «تفویض اختیارات» اجرایی به استان‌ها و «اتخاذ تصمیم» در سطوح محلی در قالب شوراهای اسلامی روستا، شهر و استان ملاک عمل است. تا آنجاکه برای انتخاب آن‌ها سازوکارهای قانونی در قانون اساسی پیش‌بینی شده و شایسته‌سالاری با ضابطه عدالت مدنظر است؛

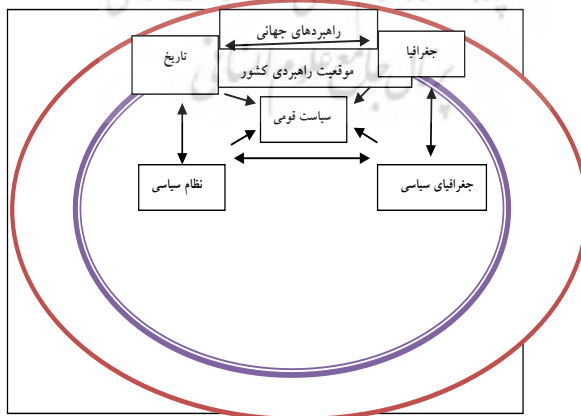
۳. **بُعد اقتصادی:** از بُعد اقتصادی محرومیت‌زدایی عدالت‌طلبانه و توسعه مناطق، باتوجه به مزیت‌های نسبی در هر منطقه، مورد نظر است.

در الگوی یادشده وی اعتقاد دارد مدیران براساس ضوابط زیر با اقوام روبه‌رو می‌شوند: مدیریت انسجام ملی باید باتوجه‌به تنوع موجود صورت گیرد؛ به‌نحوی که، هویت‌های فرهنگی دچار نابودی نشوند و تقویت آن‌ها نیز تهدیدی برای فرهنگ ملی به‌شمار نیاید. انسجام بخشیدن به هویت و هم‌بستگی ملی از طریق به مشارکت طلبیدن اقوام در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سطح خرد و کلان صورت می‌گیرد. در طراحی الگوی مورد نظر صالحی امیری به روش طراحی سیستمی از بالا به پایین و باتوجه‌به اینکه حفظ و تداوم هم‌بستگی جزء اصول بنیادین و راهبردی دولت است، عمل شده است. بنابراین، در الگوی پیش‌گفته ابتدا به وضعیت مدیریت کلان کشور در حوزه اقوام و آثار و پیامدهای این الگو بر انسجام و هویت ملی پرداخته شده است. آن‌گاه تهدیدها، آسیب‌ها و فرصت‌هایی که بر سر راه انسجام و هم‌بستگی ملی در حوزه اقوام وجود دارد، بررسی شده و سپس الزامات الگوی مدیریت وحدت در کثرت پرداخته می‌شود. این الزامات اعم از پیش‌نیازهای اولیه و راهکارهای اجرایی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهد بود.

۲. الگو و مدل ادغام

عطاءالله عبدی الگوی سیاست قومی بهینه در ایران را الگوی «ادغام» می‌داند. الگوی سیاست قومی خود را متأثر از راهبردهای جهانی، موقعیت راهبردی کشور و وضعیت خاص جغرافیایی، تاریخی، ژئوپلیتیکی و نظام سیاسی حاکم خود طبق مدل زیر می‌داند.

شکل (۲-۲): الگوی سیاست قومی در مدل ادغام عبدی



همان‌طور که در نمودارهای یادشده مشخص شده است، الگوی سیاست قومی و فرهنگی در هر کشور تحت تأثیر جغرافیا، تاریخ، جغرافیای سیاسی و نظام سیاسی آن کشور قرار دارد. در کشوری مانند ایران که مردم آن در طول تاریخ به‌عنوان یک ملت واحد در جهان شناخته شده‌اند و اشتراکات زیادی آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و از نظر ویژگی‌های ملی تنوع ناحیه‌ای دارند نه تکثر قومی، اعمال سیاست تکثر می‌تواند تفاوت‌های ناحیه‌ای را از امری سطحی و فرهنگی به پدیده‌ای ریشه‌دار و سیاسی تبدیل کند. این نوع سیاست در چنین شرایطی به‌جای تأمین هم‌گرایی ملی و اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز موجب پاره‌پاره شدن ملتی کهن شده و شکاف‌های عمیق ایجاد می‌کند؛ از این‌رو، سیاست ادغام می‌تواند سیاست قومی مطلوب دربارهٔ مسائل قومی در ایران تلقی شود. (عبدی، ۱۳۸۹: ۲۶۹). همچنین، ویژگی‌های سیاست ادغام را که در آن با توجه به اشتراکات و عدم اعمال ممانعت نسبت به تفاوت‌ها را می‌توان در این مدل اجرا کرد. وی معتقد است با این مدل می‌توان اقلیت‌های فضایی را به اقلیت‌های اجتماعی تبدیل کرد.

ویژگی‌های سیاست ادغام

تقویت هویت ملی، نگاه جامع به هویت ملی ایران و اسلامی، تقویت قدرت شور در تمام ابعاد آن، به‌ویژه اقتصادی، فرهنگی و علمی، هدفمند کردن آموزش رسمی در رابطه با تقویت هویت ملی، معرفت و تقویت هویت ملی، معرفت و تقویت هویت ملی در رسانه‌ها و فضای مجازی، نظام سیاسی با ثبات، رعایت عدالت جغرافیایی، رعایت حقوق شهروندی، سیاست خارجی پویا، همکاری هوشمندانه با کشورهای پیرامون، توسعه و گسترش راه‌های ارتباطی، احترام به فرهنگ‌های محلی و اعمال نکردن محدودیت علیه آنها، مدیریت جمعیتی در پهنه سرزمین، توجه به اصل مشارکت در سطوح محلی و ملی، گسترش اختیارات محلی و تفویض اختیارات اجرایی به مناطق.

روش‌های انجام این سیاست عبارت‌اند از: گسترش آموزش رسمی دروسی مانند تاریخ، جغرافیا، ادبیات فارسی با رویکرد و خودآگاهی، ایجاد جذابیت برای زبان رسمی از راه گسترش موسیقی، شعر، ادبیات، توجه به تولید برنامه تئاتر و سینما و کارتون با رویکرد هویت و تاریخ ملی، توجه به اقتصاد ملی، توجه به روند توسعهٔ مناطق قومی، گسترش اشتغال در کشور، توجه به اصل شایسته‌سالاری در به‌کارگیری افراد در تمام سطوح مدیریتی، پرهیز از

استخدام بومی، پرهیز از بومی‌گزینی در دانشگاه‌ها، پرهیز از سربازگیری بومی، پرهیز از ایجاد استان‌های قومی، تقویت و ایجاد استان‌های دوزبانه، تقویت به استفاده از زبان‌های محلی در رسانه‌ها و مطبوعات و ادارات محلی، گسترش مسافرت و گردشگری، مدیریت مهاجرت و ایجاد دوسویه، سیاست‌های انتخاباتی.

با نگاهی به مدل عبدی می‌توان گفت باوجود داشتن نکاتی مهم در روش‌های سیاست جذب اشکالاتی به آن وارد است. در این سیاست نشانه‌هایی از سیاست همانندسازی مشاهده می‌شود وی باوجود داشتن برخی راهکارها، سیاست همانندسازی را تشویق می‌کند. مصداق این وضعیت تبدیل اقلیت‌های فضایی و اکولوژیک به اقلیت‌های اجتماعی است. همچنین، ایشان در ارائه راهکارها و روش‌های سیاست ادغام یا جذب با اصول متناقض بحث کرده است؛ من باب مثال، در روش‌های سیاست ادغام، از یک طرف، به گسترش آموزش رسمی در تمام سطوح در مناطق قومی معتقد است که این وضعیت امروزه در مناطق قومی ایران در حال انجام است و بیشتر روی شاخص‌های ملی کار کرده است و هویت‌های قومی - که از یک طرف بیان داشته که هویت ملی مجموعه‌ای از هویت‌های قومی است - با سازوکارهای مختلف نمایان‌تر ساخته است. در بخش دیگری از روش‌ها تناقضی اساسی وجود دارد که در آن توجه به اصل شایسته‌سالاری در به کارگیری افراد در تمام سطوح مدیریتی و همچنین، اشاره به انتخابات شوراها در اداره امور به دست مردم منطقه است. وی در این تحقیق در یکی از بندهای روش‌های ادغام اشاره به پرهیز از استخدام افراد بومی کرده است. همچنین، در بند دیگر به پرهیز از ایجاد استانهای قومی اشاره کرده است و تأکید اصلی‌تر استانهای دو زبانه نموده است. از طرف دیگر، در بند بعدی به تقویت استفاده از زبان‌های محلی در رسانه‌ها و مطبوعات و ادارات محلی اشاره کرده است که در تضاد با بند قبلی است. بنابراین، این مدل گرچه مفاهیم جدیدی را مطرح ساخته است، اما ضعف‌هایی نیز دارد.

۳. الگوی همبستگی و انسجام ملی

ابراهیم زندی در مقاله «الگوی سیاست قومی در ج.ا.ا» در زمینه‌گزینش سیاست قومی متناسب با شرایط خاص ایران مقاله‌ای نگاشته است. در این مقاله، پس از مرور اجمالی مهم‌ترین الگوهای رایج در خصوص تنظیم روابط اقوام با همدیگر و با قوم مرکزی، وی اعتقاد دارد مسئله ما در ایران «ضعف همدلی، هماهنگی، انسجام و توافق بین اقوام با همدیگر و با

حکومت است.» وی اعتقاد دارد که این مسئله تنها در بحث اقوام طرح‌شدنی نیست و وجود این مسئله (ضعف و فقدان وحدت، همدلی و هویت قومی ملی) حتی در مناطق مرکزی کشور در نواحی و مناطق فارس‌نشین یا در سطح نخبگان سیاسی و فرهنگی نیز مشاهده می‌شود و چه‌بسا در بسیاری از این مناطق این اختلافات از شدت بیشتری برخوردار است. منشأ شکل‌گیری و تشدید این اختلافات در مناطق قومی عموماً مسائل فرهنگی و در دیگر مناطق نیز عواملی، از جمله تقسیمات کشوری، تفاوت‌های محلی، رقابت‌های منطقه‌ای یا رقابت‌های سیاسی و نیز مشکلات ناشی از آب و مرتع باشد. باتوجه‌به شرایط خاص کشور ما و دیگر پارامترهای مهم که مانع تحقق سیاست‌های قومی از نوع همانندسازی یا تکثرگرایی صرف در اشکال آن می‌شود، مناسب‌ترین الگوی سیاست قومی سیاستی است که به تقویت هم‌بستگی و انسجام ملی معطوف شود و موجب تحقق نوعی هویت و وحدت ملی گردد. نائل آمدن به چنین وضعیت مطلوبی باید به عنوان هدف اصلی سیاست قومی و نیز اهداف کلان سیاست‌گذاری فرهنگی در نظر گرفته شود و این مهم به اتخاذ سیاست قومی «وحدت در تکثر قومی» منوط است. بنابراین، از نظر نویسنده هدف اصلی در طراحی و تدوین سیاست قومی باید به تقویت هرچه بیشتر یکپارچگی، هم‌بستگی، وحدت و وفاق ملی یا اجتماعی در سطح کشور معطوف باشد. پایه اصلی تحقق هم‌بستگی ملی و وحدت ملی و نمادی، وفاق اجتماعی است و وفاق اجتماعی تنها در پرتو اتخاذ رویکرد وحدت در تکثر فرهنگی ایجاد خواهد شد.

سیاست قومی کلان در ایران باید به ترتیب به تقویت وفاق اجتماعی، هم‌بستگی ملی، انسجام نظام‌مند و درنهایت، نظم عمیق و درونی شده اجتماعی معطوف شود. این فرایند باید متضمن هدایت بخش عمده‌ای از توانایی‌ها و استعدادها برنامه‌ریزی در مدیریت سیاسی جامعه و اتخاذ رویکردهای مناسب در حوزه فرهنگ، تبلیغات و ارتباطات باشد. شرایط مطلوبی که در این چهارچوب دنبال می‌شود باید در پی نوعی مهندسی ملت‌سازی باشد، با این تفاوت که سیاست‌گذاری در باب قومیت‌ها نمی‌تواند و نباید به تحقق یک واقعیت خارجی به نام ملت با تعبیر رایج آن به معنای جماعتی که در سرزمین مشترک، خاستگاه، منافع، آداب و رسوم و زبان مشترک منجر شود، بلکه باید ضمن شکل‌دهی یک هویت فرهنگی مرکزی، در ذیل آن یک هویت ملی مرکزی، فرهنگ و عناصر جوهری و حقوق اقوام را پاسبانی کند. به عبارتی، سعی کلی بر آن است که ضمن حفظ هویت قومی، این هویت‌ها در ذیل هویت ملی مطرح شوند. به‌همین دلیل، هویت مطلوب عبارت است از: هویت قومی (محلی)، هویت ملی و هویت فرهنگی.

در چگونگی تحقق این فرایند زندی اعتقاد دارد که سیاست قومی باید از یک سو، تقریب اشتراکات و توافقات میان اقوام با همدیگر و با هویت مرکزی و از سوی دیگر، تعدیل و حذف نقاط افتراق و تضاد و تعارض در چهار حوزه اصلی اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را پیگیری کند. به این ترتیب، راهبرد وحدت در تکثر فرهنگی محقق می‌شود. معنای ملت در اینجا و از نگاه جامعه‌شناختی حفظ استقلال نسبی خرده‌فرهنگ‌ها و در عین حال، برقراری اتصال و ارتباط بین اقوام با تقویت و برجسته کردن نقاط مشترک بین اقوام خواهد بود. باتوجه به این هدف، در چهار حوزه اصلی در باب قومیت‌ها سیاست‌گذاری شده که عبارت‌اند از:

۱. فرهنگی: هدف اصلی در این زمینه افزایش عناصر وحدت‌آفرین و در عین حال تقویت، جدیت و گسترش شمول آنهاست. هرچه تعداد این عناصر محوری کاهش یابد، اشخاص بیشتری در ذیل آنها جمع خواهند شد؛

۲. اجتماعی: هدف اصلی در این حوزه نیز تقویت روابط اجتماعی اقوام در تمام ابعاد آن است. نزدیک کردن روابط، شدت بخشیدن به مناسبات عاطفی و گرم کردن روابط و تنوع دادن به اشکال روابط است؛

۳. اقتصادی: اهداف سیاست قومی در این حوزه تقویت روابط مبادلاتی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، ورود و ادغام بازارهای محلی در بازار ملی، توزیع عادلانه فرصت و توسعه اقتصادی، به ویژه در بُعد سرمایه‌گذاری صنعتی، مدنظر می‌باشد؛

۴. سیاسی: هدف اصلی تعمیق احساس یگانگی فرد با واحد سیاسی (کشور)، تقویت علاقه‌مندی به زاد و بوم، جدا کردن حق تعیین سرنوشت از حق تشکیل کشور مستقل، افزایش مشارکت سیاسی نهادینه شده، تمرکززدایی اداری و تقویت نهادهای مدنی در مناطق قومی است.

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

اگر تنوع قومی در ایران را که شامل اقوام ایرانی و متعلق به همین سرزمین است درون‌زا بخوانیم، تنوع حاصل از مهاجرت یا پراکنش منطقه‌ای قومیت‌ها را می‌توانیم تنوعی برون‌زا به شمار آوریم. بر این مبنا، اقوام ایرانی موجد گوناگونی قومی در ایران، نه اقلیت و نه گروه‌های قومی به معنای مهاجران رو در رو با نابرابری‌های شهروندی هستند.

وجه دیگر گوناگونی در ایران، به موازات گوناگونی قومی یا به تبع آن، تنوع زبانها و لهجه‌های مختلفی است که در گوشه و کنار این سرزمین با آن تکلم می‌کنند و بیشتر این زبانها و گویشها نظیر زبان فارسی و در شمار گروه زبانهای ایرانی محسوب می‌شوند. این گوناگونی و تنوع زبانها گروه زبانهای ایرانی به شمار می‌روند. این گوناگونی و تنوع زبانها و لهجه‌های رایج در ایران، همچون وجود اقوام ایرانی ساکن در این سرزمین، وجهی درون‌زا دارد و به تنوع درونی خود ایران مربوط می‌شود.

واقعیت تاریخی جامعه ایران حاکی از آن است که گروه‌های قومی در فرایند تحول تاریخی به عناصر تشکیل دهنده جامعه ایران تبدیل شده‌اند. مهاجرت فتح سرزمینی، ادغام ناشی از تحولات منطقه‌ای یا بین‌المللی موجب تنوع و تکثر گروه‌های قومی در سرزمین کهن ایران نشده است. درباره تنوع گروه‌های قومی در جامعه ایران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

الف) دیدگاهی معتقد است که جامعه ایران دارای تکثر تا تنوع فرهنگی و زبانی است، لکن گروه‌های قومی مختلف را در جامعه مذکور می‌شوند. این گروه بیش از هم‌گرایی اجتماعی و فرهنگی به تمامیت ارضی ایران می‌اندیشند. چنین نگرش‌هایی موجب مسکوت ماندن مباحث مربوط به تنوع گروه‌های قومی در جامعه ایران می‌شود.

ب) دیدگاهی دیگر با تأکید بر تکثر قومی در جامعه ایران، با توجه به فرهنگ، تمدن و پیشینه تاریخی گروه‌های قومی ایرانی، آنها را ساکنان اولیه ایران و عناصر تشکیل دهنده تمدن ایرانی معرفی می‌کند و درعین حال، تمایزات فرهنگی-زبانی را در میان گروه‌های قومی از نظر دور نمی‌دارد. در این دیدگاه حفظ تمامیت ارضی را به هم‌گرایی گروه‌های قومی ایرانی بر پایه پذیرش موجودیت فرهنگی آنها منوط می‌داند. بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان با نقد نظریات کنونی، مدل و الگویی را پیشنهاد داد:

نقد نظریه همسان‌سازی

در این نظریه اگر یکسان‌سازی به معنای یکی شدن و هضم در فرهنگی غالب تلقی شود، امری مردود است، ولی اگر به معنای نزدیک شدن خرده‌فرهنگ‌ها به همدیگر در قالب فرهنگی مشترک و فهم‌پذیر باشد، می‌تواند سیاستی مثبت تلقی شود؛

سیاست همانندسازی فرایندی را شامل می‌شود که از همسان‌سازی فرهنگی شروع شده و در این فرایند تا همسان‌سازی کامل ادامه پیدا می‌کند. بنابراین، در این مدل هویت‌ها و اصالت‌های فرهنگی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. در این سیاست، به واسطه تقسیم پله‌ای جامعه

به شهروندان درجه یک و دو، خرده‌فرهنگ‌ها را گروه‌های مادونی در نظر می‌گیرد که به اجبار فرهنگ غالب را بپذیرند. از این رو، این سیاست مانع رشد و تکامل خرده‌فرهنگ‌ها به نفع فرهنگ غالب خواهد شد؛

امکان اجرای سیاست همسان‌سازی تنها با روش‌های مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر نیست. متعاقب این، مقاومت در برابر این برنامه‌ها از جانب گروه‌های قومی امری اجتناب‌ناپذیر است؛ تنها نکته بارز و مثبت این سیاست کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در جامعه و افزایش جامعه‌پذیری گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی است که با یکدیگر در تعامل‌اند؛

راهبرد همانندسازی، که گاه از آن به سیاست جذب نام می‌برند، گروه‌های قومی را به جامعه‌پذیری در چهارچوب جریان غالب جامعه تشویق می‌کنند. نکته‌ای که در ارتباط با این راهبرد در غرب و کشورهای جهان سوم وجود دارد این است که گروه‌های قومی در غرب مهاجرانی هستند که در صورت عدم پذیرش این سیاست‌ها ممکن است با محرومیت‌های اجتماعی و سلب تابعیت از این کشورها روبه‌رو شوند. این در حالی است که در کشوری مثل ایران اقوام، سرزمین ایران را متعلق به خود دانسته و هویت خود را با این جغرافیا پیوند زده‌اند. به همین دلیل، چنانچه در این مدل ضروری است، از یک طرف، حقوق مردم بازتعریف شده و، از طرف دیگر، کارگزاران دولتی زمینه‌های مشارکت اقوام را در ساختارهای اجتماع فراهم کنند؛ وجه دیگر همانندسازی، همانندسازی ساختاری است. این جنبه به تعامل بین گروه‌های قومی متعدد اشاره دارد. در یک سطح دیگر به دستیابی به نهادهای قدرت و اجتماع توسط خرده‌فرهنگ‌ها اشاره دارد که یکی از ملزومات اصلی همسان‌سازی است. بنابر این اصل ضروری، اجرای این سیاست فقط و فقط از سهیم شدن خرده‌فرهنگ‌ها در ساختارهای قدرت حکایت دارد. در صورتی که سیاست همانندسازی ناقص اجرا نشود، جامعه به سمت شهروندمداری حرکت خواهد کرد. مرحله ماقبل همانندسازی، همانندسازی فرهنگی است. بنابرین، یکی از پایه‌های سیاست قومی در ایران همگون‌سازی بسیاری از رفتارهای دوطرفه بین حاکمیت و اقوام است.

نقد نظریه تکررگرایی

- این سیاست بر تنوع گروهی استوار است. در این نظریه ضمن احترام به گروه‌های قومی بر حفظ مرزهای جداکننده تأکید شده است. در این نظریه گروه‌های قومی با ایجاد یک

ساختار مشترک اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی به هم پیوند می‌خورند. در این پیوند یک ساختار مشترک چندقومی به وجود می‌آید که در عین تمایزات به مشترکاتی می‌رسند؛

- در این سیاست حفظ صیانت تفاوت‌های فرهنگی اقوام مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی برای هر یک از اقوام سازمان‌هایی مستقل در نظر گرفته می‌شود که در قالب فرهنگ خودشان به فعالیت می‌پردازند؛

- در سیاست تکثرگرایی، برخلاف همسان‌سازی، به جای اختلافات قومی تمرکز خود را بر تفاوت‌های فرهنگی می‌گذارد. به عبارتی، در اختلافات تمرکز بر حذف و نابودی یک خرده‌فرهنگ است، ولی در تفاوت‌ها بر کنار هم قرار دادن خرده‌فرهنگ‌ها تأکید دارد؛

- در سیاست تکثرگرایی و انطباق آن با ایران می‌توان به سیاست ملت پایه قوم‌محور اشاره کرد. سیاستی که اقوام را پایه‌های ستون هویت ملی ایران نگریده و فروریختن هر یک از این پایه‌ها را معادل ضربه زدن به هویت ملی دانست.

نقد مدل ادغام

ادغام فرایندی است که در اثنای آن اقوام ارتباط بیشتری با یکدیگر برقرار ساخته و در بسیاری از فرایندهای اجتماعی با هم تشریک مساعی بیشتری پیدا می‌کنند. این مسئله یکی از اصلی‌ترین مشکلات جوامع است. جوامعی که نتوانسته‌اند چسبندگی‌های ساختاری بین اقوام و حکومت، از یک طرف، و اقوام با یکدیگر را، از طرف دیگر، به وجود آورند. نتیجه ادغام نشدن گسست‌های اجتماعی است؛ بنابراین، یکی از ملزومات اساسی در جوامع متکثر قومی فرایند ادغام است. به عبارتی، ادغام مرحله‌ی ماقبل از همگون‌سازی و همسان‌سازی است. در جوامعی که ادغام صورت نپذیرد دیگر سیاست‌ها هم اجراشدنی نخواهد بود.

- در سیاست مدل ادغام مورد نظر اندیشمندان وجود یک هسته‌ی متجانس قومی در جامعه از ضروریات است. اشکال این مدل این است که یک گروه قومی بزرگ‌تر بر گروه قومی دیگر مسلط شده و گروه قومی کوچک‌تر بایستی در آن فرهنگ ادغام شود. گفتنی است مدل بومی شده‌ی ادغام در ایران مدلی است که در آن قومی که بر اثر عوامل تاریخی و جغرافیایی گسست‌هایی با دیگر مناطق داشته است، زمینه برای حضور و مشارکت بیشتر آنها فراهم شود؛

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هنگامی که مفهوم قومیت در خاورمیانه، از جمله ایران، در ادبیات و مطالعات مربوطه وارد شد، باتوجه‌به اینکه از یک چهارچوب نظری و تاریخی واقع‌بینانه برخوردار نبود، با همان قلمرو مفهومی که در امریکا و اروپا به کار برده شد، در خاورمیانه، به‌ویژه ایران، استفاده گشت که ابهام و آشفتگی بیشتر موضوع را در پی داشت. چنانچه حمید احمدی در این زمینه می‌نویسد: مفاهیمی چون قومیت، گروه‌های قومی و قبیله و ناسیونالیسم قومی ناروشن است و در مورد تعریف و ویژگی‌های آنها توافق وجود ندارد، درحالی‌که اصطلاحاتی چون قومیت و گروه‌های قومی برای توصیف تاریخی ملیت‌های بومی و غالباً مهاجر امریکای شمالی پدید آمدند، بعدها تبدیل به مفاهیمی جهان‌شمول و به دور از هرگونه دیدگاه انتقادی برای تحلیل گروه‌های مذهبی - زبانی متفاوت در خاورمیانه به کار گرفته شد.

هویت ملی در ایران تا حدی متفاوت از این کشورهاست؛ چراکه باتوجه‌به تنوع فرهنگی موجود و استقرار طولانی سکونت اقوام موجود در سرزمین ایران، سیاست قومی متفاوت است، زیرا امریکا کشوری تازه تأسیس است، درحالی‌که ایران به دلیل قدمت طولانی استقرار قومیت‌های گوناگون و مشابهت‌های نژادی، تاریخی-مذهبی و دینی اقوام مشابهت‌های زیادی با یکدیگر دارند. این در حالی است که در امریکا اکثریت عمده ساکنان را مهاجران و اقلیت‌ها تشکیل می‌دهند. یا در کانادا، که فاقد هویت‌های کاملاً متمایز است، و نیز مدل اروپایی، که ملت‌های قدیمی با اقلیت‌های تازه وارد را شامل می‌شد، فرق می‌کند. واقعیت این است که در جوامعی مانند ایران، گروه‌های قومی زبانی و مذهبی، برخلاف امریکای شمالی یا اروپا، گروه‌های غیربومی و مهاجر نبوده‌اند که از دیگر کشورها و مناطق جهان به اینجا مهاجرت کرده باشند. این گروه‌های و قومی، برخلاف تجربه غرب، ساکنان بومی این سرزمین‌اند و تاریخ سکونت‌شان، مانند گروه‌های مهاجر به غرب، مربوط به چند دهه یا حداکثر چند سده اخیر نیست، بلکه به هزاران سال پیش باز می‌گردد. تفاوت سیاست قومی در کشورهای قومی با جوامع غربی چندفرهنگی با مسئله افراد تازه اسکان یافته در یک کشور روبه‌رو هستیم که مسئله اصلی در آن، ادغام و پیوستن^۱ به جامعه میزبان است؛ به عبارت دیگر، این مسئله امری موقت است و مربوط به مهاجرانی می‌شود که از نقاط گوناگون آورده‌اند که گمان می‌رود در آینده در جامعه اصلی و مقصد مستحیل خواهند شد. در برخی جوامع، مانند فرانسه، این

استحاله فرهنگی کامل^۱ است که شرط پذیرش مهاجران در جامعه میزبان می‌باشد، ولی ایده جامعه چند قومی، استحاله کامل را مردود می‌داند و معتقد است که گروه‌های زبانی و فرهنگی متفاوت در کشوری واحد به سر خواهند برد و فرهنگ و زبان خویش را حفظ خواهند کرد. بنابر این راه‌حل‌ها، پیشنهادات و مطالبات این گروه‌ها متفاوت خواهد بود.

گوناگونی در جامعه ایرانی عمدتاً مقوله‌ای درون‌زاست و همانندی اقوام مرزنشین با اقوام آن سوی مرزهای ایران می‌تواند گروه‌های قومی آن سوی مرز را نیز تحت تأثیر قرار دهد. این سطح از درون‌زایی می‌تواند فرصتی برای ارتقای ضریب انسجام ملی در ایران باشد.

با آنکه مردم ایران به دلیل تنوع زبانی، دین و دیگر عناصر فرهنگی به گروه‌ها و اقوام گوناگونی تقسیم می‌شوند، با این ترکیبات قومی - برخلاف کشورهای چند قومیتی چون هند، امریکا، روسیه، چین - براساس اکثریت - اقلیت نیست، هیچ قومی در ایران اکثریت را تشکیل نمی‌دهد و هیچ قوم یا گروهی در ایران بیشترین قسمت ارضی ایران را در اختیار ندارد. بنابراین، در ایران اکثریت حاکم وجود ندارد که بر اقوام دیگر سلطه پیدا کند. گوناگونی قومی در ایران افزون بر اصالت درون‌زایی و اصالت بومی، به وجود آورنده جایگاه و موقعیت کانونی برای ایرانیان محسوب می‌شود. گستره قومی و زبانی در ایران، از جمله شامل اقوام و گویش‌ورانی است که هم‌تباران قومی یا هم‌زبانان‌شان در کشورهای پیرامون ایران به سر می‌برند. اصالت اقوام ایرانی (آذری، کرد، بلوچ، عرب و...) و گروه‌های قومی و زبانی ایرانی‌الاصل دیگر، که امروزه افزون بر ایران در دیگر کشورهای منطقه سکونت دارند، زمینه پیوند این اقوام را در خارج از ایران با ایران فراهم می‌کند.

الگوی سیاست قومی در ایران، برعکس کشورهای غربی و امریکایی، الگوی بومی و متناسب با شرایط قومی کشور است. الگوی که در هریک از مدل‌های مطرح شده می‌توان بخشی از آن را مورد توجه قرار داد. به عبارتی، هیچ‌یک از الگوهای مطرح شده را نمی‌توان به تنهایی به عنوان سیاست بومی مشخص در ایران تلقی کرد. از طرف دیگر، نمی‌توان از بخشی از سیاست‌های فوق چشم‌پوشی نمود. به نظر می‌رسد که سیاست قومی بومی در ایران تلفیقی از الگوهای همانندسازی، تکثرگرایی، وحدت در کثرت، و ادغام است که هر الگو تنها در برخی از حوزه‌ها از کارایی لازم برخوردار می‌باشد؛ من باب مثال، در بخش اجتماعی و فرهنگی در برخی از مناطق قومی به دلیل وجود ساختارهای قبیله‌ای استفاده از الگوی همانندسازی احساس می‌شود. البته، این امر به معنای فروپاشی و حذف فرهنگ یاد شده نیست.

1 . Acculturation

استفاده از الگوی تکثرگرایی در بخش‌های هویت (قومی و ملی) مانع از رشد هویت‌های قومی به سمت قومیت‌گرایی افراطی و هویت ملی به سمت ملی‌گرایی افراطی خواهد شد. همچنین، کاربرد الگوی ادغام که بر اشتراکات ملت تأکید دارد، مانع از ریشه‌دار شدن مسائل قومی در کشور خواهد شد.

از بین الگوهایی یاد شده الگوی وحدت در کثرت از مطلوبیت و جامعیت لازم برای اجرا در سطح جامعه ایران برخوردار است. به عبارتی، الگوی تلفیقی یاد شده بیشترین میزان تأثیرپذیری خود را از الگوی وحدت در کثرت دریافت خواهد کرد. شاکله اصلی این الگو در مدل سیاست قومی وحدت در کثرت نهفته است، ولی در برخی از جنبه‌ها نیز رگه‌هایی از الگوی همانندسازی، تکثرگرایی و ادغام در آن دیده می‌شود.

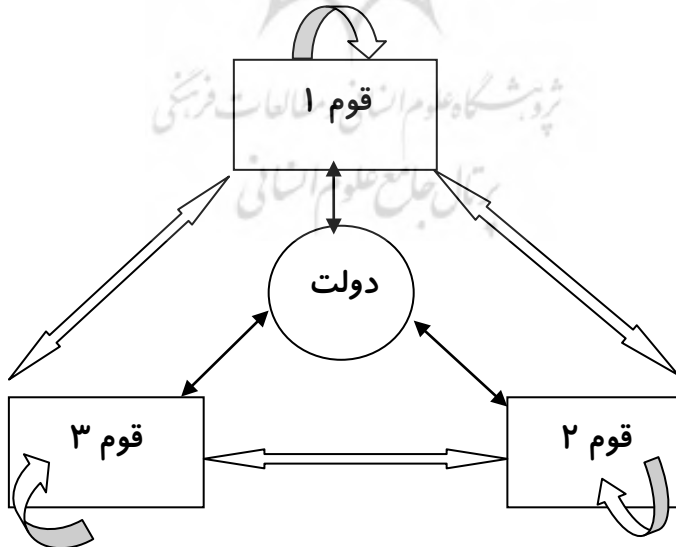
نکته دیگر این است که اکثر دیدگاه‌های مربوط به سیاست قومی، تنها به روابط بین یک قوم با حکومت و دولت توجه داشته‌اند و الگوی خود را متناسب با این رابطه دو طرفه تنظیم کرده‌اند. این درحالی است که سیاست قومی راهبردی کلان است که تعاملات و روابط مربوط را در سه سطح مورد توجه قرار می‌دهد:

سطح نخست: روابط درون قومی

سطح دوم: روابط برون قومی

سطح سوم: روابط بین یک قوم با دولت و حکومت

شکل شماره (۳) روابط درون قومی و برون قومی در سیاست قومی



بنابراین، در مدل سیاست قومی، سیاست‌هایی که معطوف به همانندسازی کامل باشد و به نابودی خرده‌فرهنگها منجر شود، نادرست خواهد بود. از طرفی، سیاست همانندسازی در جنبه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی برای از بین بردن جنبه‌های منفی، مثل تعصبات قومی و قبیله‌ای، ضروری است.

در بخش ادغام اقوام در ایران، به دلیل گسست تاریخی از اجتماع، نیازمند ورود تدریجی در جامعه ایران هستند. کاربرد جنبه‌هایی از سیاست ادغام می‌تواند بخشی از این فرایند را حل و فصل کند.

به نظر می‌رسد کاربرد آن جنبه از سیاست‌های تکثرگرایی (بعد ساختاری)، که مشارکت تمام گروه‌ها را در سطح ملی فراهم می‌کند، در حل منازعات قومی مناسب خواهد بود.

در الگوی وحدت در کثرت، که زمینه اصلی آن برگرفته از الگوهای یاد شده است، سیاست قومی متناسب با شرایط کشور طراحی شده است. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت، به غیر از مطالب مطرح شده، عوامل دیگری نیز وجود دارند که در تدوین سیاست قومی ضروری است ملاحظات آنها در نظر گرفته شود.

- نخستین عامل مهم در مطالعات قومی ایران در نظر گرفتن اصل تنوع و تکثر قومی در ایران است که این کشور را به یکی از منحصر به فردترین کشورهای دنیا تبدیل کرده است؛

- دومین عامل و متغیر تأثیرگذار در این زمینه امتدادیافتگی اقوام ایرانی در آن سوی مرزهای بین‌المللی کشور ایران است، به طوری که در بسیاری از مناطق جغرافیایی ایران در حاشیه مرز بسیاری از قبایل دو طرف مرز دارای روابط خویشاوندی و حس تعلق خاطر به یکدیگر بوده‌اند، ولی نکته مهم اینکه، به طور تقریبی، تمام این اقوام مرکز را آن بخشی از مرز بین‌المللی تشکیل می‌دهد که در محدوده جغرافیایی سرزمینی ایران واقع شده است و بسیاری از مناطق قومی حاشیه در طول زمان از ایران جدا شده‌اند؛

- عامل سوم مناطق قومی در ایران، بومی بودن قومیت‌هاست. درست برعکس نظام‌های غربی که اقوام در نتیجه مهاجرت از دیگر نقاط کره زمینی به این کشورها آمده‌اند، اقوام در ایران ایرانی‌الاصل بوده که این ویژگی منحصر به فرد در کمتر کشوری مشاهده می‌شود؛

- چهارمین عامل تأثیرگذار توجه به موقعیت قرارگیری گروه قومی است. چنانچه گروه قومی موقعیت حاشیه‌ای داشته باشد، شدت تأثیرگذاری‌اش به مراتب بیشتر از این است که موقعیت مرکزی جغرافیا داشته باشند؛

- پنجمین عامل اشتراک نداشتن اقوام در برخی زمینه‌ها، زمینه ظهور و بروز چالش‌ها را موجب شده است. با وجود اشتراکات فراوان اقوام با هسته مرکزی کشور، اختلاف مذهبی می‌تواند عاملی مهم در چالش قومی باشد. بنابراین، در تدوین سیاست‌های قومی باید این عوامل را در نظر داشت.

منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷). ناسیونالیسم، ترجمه منصور انصار، تمدن ایرانی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰). قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی.
- چلیپی، مسعود (۱۳۶۷). هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی) در ایران، وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.
- خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۸۰). اقلیت‌ها، تهران، شیرازه.
- رابرت گر، تد (۱۳۸۸). اقلیت‌ها و ملی‌گرایان، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زندی، ابراهیم (۱۳۸۶). الگوی سیاست قومی در ایران، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، تهران
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵). مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- عبدی، عطاء اله (۱۳۸۹). سیاست قومی در کشورهای چندقومیتی و ارائه الگوی بهینه (مطالعه کردستان و آذربایجان).
- علی‌پور، عباس (۱۳۹۱). سیاست قومی و تاثیر آن بر هم‌گرایی و واگرایی در استان‌های سیستان و بلوچستان و کردستان. رساله دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰). تجدید جهانی شدن و هویت، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مؤسسه مطالعات ملی (۱۳۸۰). نظریه‌های روابط قومی، گزارش ویژه.
- میسون، تی دیوید (۱۳۷۷). قومیت و سیاست، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، بهار.

- میلر، دیوید (۱۳۸۳). ملیت، ترجمه داوود غرایان زندی، تهران، تمدن اسلامی.
- هاجینسون، جان و آنتونی اسمیت (۱۳۸۶). ملی‌گرایی. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع لاتین

- Richard, Hoggard, Oxford Encyclopedia of Peoples and Cultural, Oxford university. 1992.
- Gorge. A. Theodorson, A Modern Dictionary of Sociology (New York), Crowell, 1969.
- Ommen. T. k, "Citizenship, Nationality and Ethnicity", Polity Press, 1999, PP 23-28.
- Richard, Hoggard, Oxford Encyclopedia of Peoples and Cultural, Oxford university. 1992.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی